

بررسی رابطه مالکیت نهادی دولتی و احساسات سرمایه‌گذاران با حق الزحمه حسابرسی

ندا بادپران

گروه حسابداری، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

nedabadparan1373@gmail.com

چکیده

حق الزحمه حسابرسی بازتابی از کیفیت حسابرسی برای استفاده‌کنندگان برون‌سازمانی از صورت‌های مالی است. حسابرسی مستقل بخشی مهم از نظام گزارشگری مالی را تشکیل می‌دهد. گزارش حسابرس مستقل می‌تواند بیانگر ایفای تعهدهای مدیریت صاحب‌کار نسبت به سرمایه‌گذاران باشد و حق الزحمه حسابرسی را می‌توان هزینه‌ای در نظر گرفت که صاحب‌کار در ازای ایفای این تعهدها به حسابرس پرداخت می‌کند و بررسی علل و عوامل مؤثر بر آن حائز اهمیت است. بنابراین هدف این پژوهش بررسی رابطه مالکیت نهادی دولتی و احساسات سرمایه‌گذاران با حق الزحمه حسابرسی است. جامعه آماری پژوهش شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و نمونه مورد مطالعه، شامل ۱۶۰ شرکت پذیرفته شده طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ است. روش پژوهش توصیفی و از نظر ارتباط بین متغیرها ترکیبی از علی است و از نظر هدف کاربردی است. برای پردازش و آزمون فرضیه‌ها از روش رگرسیونی و داده‌های تابلویی و همچنین مدل اثرات ثابت استفاده شده است. نتایج به دست آمده حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیه‌ها نشان داد که احساسات سرمایه‌گذاران با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد و مالکیت نهادی دولتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری دارد.

واژگان کلیدی: احساسات سرمایه‌گذاران، حق الزحمه حسابرسی، مالکیت نهادی دولتی.

مقدمه

حق الزحمه حسابرسی بازتابی از کیفیت حسابرسی برای استفاده‌کنندگان برون‌سازمانی از صورت‌های مالی است. حسابرسی مستقل بخشی مهم از نظام گزارشگری مالی را تشکیل می‌دهد. گزارش حسابرس مستقل می‌تواند بیانگر ایفای تعهدهای مدیریت صاحب‌کار نسبت به سرمایه‌گذاران باشد و حق الزحمه حسابرسی را می‌توان هزینه‌ای در نظر گرفت که صاحب‌کار در ازای ایفای این تعهدها به حسابرس پرداخت می‌کند (بزرگ اصل، ۱۳۸۸). مهم‌ترین جنبه کنترل و مدیریت کیفیت حسابرسی را می‌توان حق الزحمه حسابرسی دانست. حق الزحمه خدمات حسابرسی شرط ضروری برای اطمینان نسبت به کیفیت حسابرسی است. اگر چه حق الزحمه بیشتر حسابرسی همیشه بیانگر هزینه حسابرسی با کیفیت بالاتر نیست اما، علاوه بر داشتن کیفیت حسابرسی مناسب، موسسات حسابرسی هزینه استاندارد را برای انجام کار خود در نظر می‌گیرند که به‌طور طبیعی حق الزحمه دریافتی آن‌ها بیشتر از این هزینه‌هاست. در صورت وجود رقابت در بازار، مؤسسه‌های حسابرسی علاوه بر دریافت حق الزحمه کمتر ممکن است صاحبکاران خود را نیز از دست بدهند. در صورتی

هم که مؤسسه‌های حسابرسی حق الزحمه بیشتری را نسبت به هزینه‌های صرف کرده برای انجام خدمات حسابرسی درخواست کنند، دیدگاه جامعه نسبت به کیفیت کار آن‌ها با تردید همراه خواهد شد (گریفین و همکاران^۱، ۲۰۱۱). گرایش‌های احساسی را می‌توان احساسات سرمایه‌گذاران به سفته‌بازی تعریف نمود. از این منظر گرایش‌های احساسی منجر به ایجاد تقاضای نسبی برای سرمایه‌گذاری‌های سفته‌بازانه گردیده و این امر اثرات مقطعی در قیمت سهام را در پی خواهد داشت؛ اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چه عواملی منجر می‌شود تا یک سهام در مقابل احساسات سرمایه‌گذاران به سفته‌بازی آسیب‌پذیر باشد؟ شاید مهم‌ترین علت این موضوع را بتوان به ذهنی بودن ارزش‌گذاری آن‌ها مربوط دانست (بیکر و ورگلر^۲، ۲۰۰۶). تعریف دیگری که می‌توان برای گرایش‌های احساسی سرمایه‌گذاران بیان نمود عبارت است از حاشیه میزان خوش‌بینی و بدبینی سهامداران نسبت به یک سهام (کیم و ها^۳، ۲۰۱۰). شرکت‌ها به احساسات سرمایه‌گذاران حساسیت نشان می‌دهند، یعنی زمانی که تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاران همراه با احساسات خوش‌بینانه است، بنگاه‌های اقتصادی به‌منظور جلوگیری و کاهش این تورم رفتاری به ارائه سریع‌تر اخبار بد و شناسایی زودهنگام ضررهای اقتصادی و همچنین به تأخیر افتادن اخبار خوب و شناسایی سختگیرانه‌تر عایدات اقدام می‌کنند تا از مشکلات آتی که ناشی از احساسات سرمایه‌گذاران است تا حدودی جلوگیری کنند. به بیان دیگر مدیران در دوره‌های پایین بودن احساسات سرمایه‌گذاران در ارائه و افشای اطلاعات بی‌مهاباتر عمل می‌کنند تا بتوانند ذهنیت به‌طور تقریبی خنثی یا منفی تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران را به شرکت خوشبین کنند و در شرایط بالا بودن احساسات سرمایه‌گذاران به دنبال به ثبات رساندن این ذهنیت، به انتشار اخبار بد و جلوگیری از اخبار خوب اقدام می‌کنند. به بیان دیگر شرکت‌ها، هزینه‌های ناشی سوءاستفاده از احساسات سرمایه‌گذاران را به عایدات ناشی از تورش رفتاری ارجح می‌دانند. در واقع تیم مدیریتی شرکت‌ها با نگاهی بلندمدت در چارچوب رفتاری کارا به احساسات سرمایه‌گذاران می‌نگرند و در راستای اجتناب از بروز طرح دعوی در آینده برای شرکت، توقع بالا و نابه‌جای سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران را با سازوکارهای افشای اطلاعاتی محافظه‌کارانه کنترل می‌کنند و این مسأله منجر به افزایش حجم کار حسابرسان برای بررسی بیشتر صورت‌های مالی خواهد گردید که نتیجه این مورد افزایش حق الزحمه خواهد شد.

مالکیت دولتی به عبارتی دیگر مالکیت نهاد دولتی چندین محرک بر نظارت بر گزارشگری مالی و بهبود عملکرد شرکت‌ها دارند، در صورت وضعیت مالکیت دولتی به‌طور معمول مشکلات نمایندگی کم خواهد شد و این امر می‌تواند بر عملکرد شرکت تأثیرگذار باشد (شورورزی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ سیستم حاکمیت شرکتی با محوریت دولت، می‌تواند به‌صورت بالقوه بر سیاست‌های صنعتی دولت مؤثر باشد. (فان ویوشیکاوا^۴، ۲۰۰۵). فاسیو^۵ (۲۰۰۶)، عنوان می‌دارد اگر ارتباطات دولتی به‌عنوان یک عامل سودآوری در نظر گرفته شود، می‌تواند منجر به تحریف تصمیمات سرمایه‌گذاری و یا القاء تصمیم‌های سرمایه‌گذاری نامناسب گردد که در نتیجه این امر منجر به کاهش ارزش شرکت خواهد شد. اگرچه اشکال مختلف وابستگی دولتی، محیط عملیاتی و رفتار شرکت‌ها بر تصمیم‌گیری‌های مالی شرکت‌ها تأثیرگذار است (دکیو چن و همکاران^۶، ۲۰۱۴). اقتصاددانان و کارشناسان به تجربه دریافته‌اند که میزان دولتی بودن اقتصاد کشورها با بازار بورس، رابطه مستقیم و تنگاتنگی دارد، بطوریکه هرگونه کنشی از سوی دولت (اگر تصمیم‌گیرنده کلان اصلی اقتصاد باشد) با واکنش‌هایی قابل مشاهده و متعددی در بازار سهام همراه می‌شود (سیترلی^۷، ۲۰۰۶). سرمایه‌گذاران نهادی دولتی به دلیل

¹ Griffin & et al

² Baker & Wurgler

³ Kim & Ha

⁴ Phan & Yousikawa

⁵ Cetrelli

⁶ Deqiu Chen & et al

⁷ Cetrelli

در اختیار داشتن حجم بالایی از سهام در هر زمانی نقش به‌سزایی در عملکرد بازارهای سرمایه، شرکت‌ها و اقتصاد دارند. این سرمایه‌گذاران با کنترلی که بر سهام شرکت‌ها دارند نقش مهمی را در شفافیت اطلاعات شرکت‌ها ایفا می‌کنند. سرمایه‌گذاران نهادی مانع رفتار فرصت‌طلبانه و خوش‌بینی و کوتاه‌بینی مدیران در ارائه سود حسابداری بوده، با افزایش سطح مالکیت آن‌ها تمایل شرکت‌ها به استفاده از رویه‌های محافظه‌کارانه بیشتر می‌گردد که نتیجه آن کاهش سوءاستفاده مدیران و افزایش کیفیت گزارشگری مالی و در نتیجه کاهش حق الزحمه حسابرسی به دلیل حجم پایین کار خواهد شد. با توجه به مطالب بیان شده هدف پژوهش حاضر این است که تا چه اندازه مالکیت نهادی دولتی و احساسات سرمایه‌گذاران با حق الزحمه حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری دارد؟

مبانی نظری پژوهش

مالکیت نهادی دولتی

اعمال کنترل و نظارت از سوی سهامداران به‌ویژه سهامدارانی که به‌طور مستقیم دارای عضو هیئت مدیره باشند، می‌تواند به عنوان یک ابزار نظارتی مؤثر برای بهبود کیفیت گزارشگری مالی مورد توجه قرار گیرد. انتظار می‌رود هر چه قدرت سهامداران برای نظارت بر فرآیند گزارشگری مالی بیشتر باشد، کیفیت حاکمیت شرکتی بهتر شود. حقوق سهامداران در قالب میزان توانایی آن‌ها بر اعمال کنترل منابع اقتصادی شرکت، تغییر مدیران سودجو، فرصت طلب و ناکارآمد، نظارت بر مدیران شرکت و هدایت آن‌ها یا تغییر مالکیت تبلور می‌یابد به گونه‌ای که این امر موجب افزایش ارزش شرکت شود. سهامداران به‌ویژه سرمایه‌گذاران نهادی نیز نقشی مهم ایفا می‌کنند. از دیدگاه نظری جایگاه سرمایه‌گذاران نهادی در حاکمیت شرکتی پیچیده است. از یک دیدگاه سرمایه‌گذاران نهادی یکی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی نیرومند را بازنمایی می‌کند که می‌تواند بر مدیریت شرکت نظارت داشته باشد، زیرا نفوذشان بر مدیریت شرکت می‌تواند مبنایی باشد برای همسو کردن منافع مدیریت با منافع گروه سهامداران. هر روز بر اهمیت نقش نظارتی سرمایه‌گذاران نهادی افزوده می‌شود، زیرا آن‌ها بسیار بزرگ و با نفوذ شده و در عین حال تمرکز مالکیت قابل ملاحظه‌ای را به‌دست آورده‌اند. در واقع در ادبیات مالی از تمرکز مالکیت به عنوان سازوکاری مهم یاد می‌شود که مشکلات نمایندگی را کنترل می‌کند و حمایت از منافع سرمایه‌گذاران را بهبود می‌بخشد. با وجود این، چنین تمرکزی می‌تواند تاثیرات منفی نیز داشته باشد؛ مانند دسترسی به اطلاعات محرمانه که عدم تقارن اطلاعاتی را بین آنان و سهامداران کوچک ایجاد می‌کند. سرمایه‌گذاران نهادی هم‌چنین می‌توانند مشکلات نمایندگی را به واسطه وجودشان در مقام مالک عمده، که مشکل برخاسته از جدایی مالکیت و کنترل را کاهش می‌دهد، وخیم‌تر کنند؛ اگرچه رشد تمرکز مالکیت این مشکل را برطرف می‌کند. به واقع یک میانجی بزرگ مانند یک سرمایه‌گذار نهادی می‌تواند مشکلات نمایندگی را به دلیل توانایی او در برای کسب مزیت صرفه اقتصادی مقیاس و تنوع‌بخشی حل‌وفصل کند. با توجه به این مبحث به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران نهادی در مقام سهامداران شرکت‌ها هم علت و هم راه‌حل مشکل نمایندگی را بازنمایی می‌کنند. وجودشان در مقام سهامدار، باعث جدایی مالکیت و کنترل می‌شود در حالی که درگیری فزاینده‌شان در شرکت‌ها و متمرکز کردن مالکیت، ابزاری برای نظارت بر مدیران شرکت و در واقع حل‌وفصل مشکلات نمایندگی به دست می‌دهد (کردتبار، ۱۳۸۷).

طراحی نظام راهبری شرکتی به‌عنوان راهکاری است که موجب ترغیب شرکت‌ها در استفاده کارآمد از منابع می‌شود. پیچیدگی روابط اقتصادی و اجتماعی در بنگاه‌های اقتصادی و بروز تضاد منافع در حوزه‌های مختلف میان گروه‌های مختلف ذی‌نفعان، نیاز به استقرار نظام حاکمیتی را برای حمایت از منافع ذی‌نفعان دو چندان می‌سازد. علی‌رغم گسترش دامنه‌ی مالکیت و تعداد سهامداران، کنترل و اداره شرکت‌ها در اختیار گروه خاصی از سهامداران قرار گرفته است، زیرا اغلب خرید و فروش سهام شرکت‌ها با هدف کسب سود در کوتاه‌مدت و نه به قصد سرمایه‌گذاری در بلندمدت صورت

می‌گیرد که این امر در عمل باعث می‌شود تا از نفوذ سهامداران جزء در انتخاب هیئت مدیره شرکت و نظارت بر عملکرد آن‌ها کاسته شود و کنترل و هدایت شرکت‌ها در اختیار سهامداران خاص متمرکز شود. سهامداران عمده دارای اصلی‌ترین نقش در تعیین اکثریت اعضای هیئت مدیره، انتخاب حسابرسی مستقل و تعیین خطمشی کلی شرکت هستند. این امر باعث تضعیف حقوق و منافع سهامداران جزء می‌شود؛ زیرا دارای توان نظارت و کنترل کم و غیرمؤثری بر شرکت و امور آن هستند. سیستم حاکمیت شرکتی به عنوان نظامی است که می‌تواند در رفع این نارسایی‌ها مؤثر واقع شود. هر کشور با توجه به نوع فرهنگ، زمینه تاریخی، فضای حقوقی و نهادهای حاکم بر آن دارای چارچوب خاص خود برای حکمرانی می‌باشد. در کشور ما طی چند سال اخیر، کوشش‌هایی برای شناساندن ماهیت نظام حاکمیت شرکتی و اهمیت آن از بعد نظارت بر بنگاه‌های اقتصادی صورت پذیرفته است. سازمان بورس و اوراق بهادار ایران نیز در راستای افزایش نظارت بر بازار سرمایه و شرکت‌های سهامی عام، گام‌هایی در این خصوص برداشته است و لیکن از بعد قوانین و مقررات، فعالیت و اقدامات خاصی برای نهادینه کردن این مقوله در سطح شرکت‌ها و اعمال آن در بازار سرمایه صورت نگرفته است و صرفاً آیین‌نامه‌ای تحت عنوان "نظام راهبری شرکت" در سازمان بورس و اوراق بهادار تهران تهیه و ارائه شده است و هیچ‌گونه الزام و اجباری برای اجرا و به کارگیری آن وجود ندارد (صالح‌آبادی، ۱۳۸۵).

احساسات سرمایه‌گذاران

سرمایه‌گذاری سودآور، نبض حیات شرکت و عاملی بنیادین در تعیین ارزش آن تلقی می‌گردد. براساس مبانی نظری موجود، انتظار می‌رود ارزش شرکت، تابعی از ارزش فعلی جریان‌های نقدی آتی آن است که به شدت از سرمایه‌گذاری‌های آن متأثر می‌گردد، اما این موضوع که آیا ویژگی‌های شرکت نیز بر مخارج سرمایه‌ای مؤثر است یا خیر را می‌توان در عرصه متون نمایندگی و با توجه به وضعیت بازارهای نوظهور و ناقص، مورد بررسی و پژوهش قرار داد. از منظر نمایندگی، ممکن است نگرش مدیران، مالکان و اعتباردهندگان، همسو و هم‌جهت نبوده و بین این گروه‌ها تضاد منافع وجود داشته باشد. لذا تصمیم‌های اتخاذی از سوی مدیران، در صورت لزوم با منافع سرمایه‌گذاران و سهامداران، همراستا نخواهد بود و رفع این تضاد، با توجه به عدم تقارن اطلاعاتی بین این دو گروه مشکل به نظر می‌رسد. در این راستا، دستیابی به معیارهایی که بتوان به کمک آن‌ها به‌طور غیرمستقیم بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاری مدیران اثر گذاشت و رفتارهای سرمایه‌گذاری این گروه را بهتر درک کرد، به‌ویژه در بازارهای ناقص با فرض وجود عدم تقارن اطلاعاتی و مشکلات نمایندگی، ضروری به نظر می‌رسد (هتون^۱، ۲۰۱۲). یکی از عوامل اصلی در بازارهای سرمایه، احساسات سرمایه‌گذاران است. با توجه به رشد بالای شاخص بورس و بازدهی بیشتر بازار سهام نسبت به سایر بازارهای موازی موجب جذب سرمایه‌گذاران خرد شده است. ورود ناگهانی این حجم بسیار بالای سرمایه به این بازار و همچنین عدم دانش کافی سرمایه‌گذاران موجب شده که معاملات بسیاری مشاهده شود که فقط ناشی از هیجانات و احساسات سرمایه‌گذاران بوده است (پشوتنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹).

حق الزحمه حسابرسی

یک انگیزه برای انجام پژوهش‌های پیرامون حق الزحمه حسابرسی نگرانی از این امر است که موسسات حسابرسی بزرگ‌تر در نتیجه‌ی قدرت انحصاری، حق الزحمه‌های حسابرسی بیشتری را مطالبه می‌نمایند. این موضوع به‌طور ضمنی بر کیفیت حسابرسی دلالت دارد، زیرا فرض بر آن است که حسابرسی انحصاری تعداد تقاضاهای حسابرسی مستقل را کاهش می‌دهد و در نهایت این امر به کیفیت حسابرسی پایین‌تر، و سیستم‌های مالی پر هزینه‌تر منجر می‌گردد. اما،

¹ Heaton

به طور کلی، وجود رابطه‌ای مثبت بین کیفیت حسابرسی و حق الزحمه‌های حسابرسان با نظریه پردازی اکثر پژوهشگران اثبات شده است، یعنی اگر مؤسسه‌های حسابرسی بزرگتر حق الزحمه‌های حسابرسی بیشتری را دریافت می‌نمایند، این امر کیفیت بالاتر خدمات حسابرسی آن‌ها را بازتاب می‌دهد (بنی‌مهد و همکاران، ۱۳۹۱).

سیمونیچ^۱ (۱۹۸۰)، با تکیه بر داده‌های یک مطالعه‌ی پرسش‌کاوی که در ارتباط با حق الزحمه‌های ۳۰۷ مؤسسه حسابرسی انجام شد، کوشید تا بین نظریه‌های متفاوتی که قیمت‌گذاری صاحب‌کار از خدمات حسابرسی مؤسسه‌های دارای نام تجاری را تبیین می‌کند، تمایز قائل شود. در راستای کنترل مقدار عرضه حسابرسی، وی بیان می‌کند که مؤسسه‌های دارای نام تجاری (به‌استثنای یکی از آن‌ها) در واقع حق الزحمه‌های حسابرسی کمتری را می‌گیرند. یافته‌های سیمونیچ درجه اقتصادی تجربه مؤسسه‌های بزرگ‌تر و مؤسسه‌هایی را که قادر به انتقال صرفه‌جویی‌های هزینه به صاحب‌کاران می‌باشد، بیان می‌کند (پورحیدری و گل‌محمدی، ۱۳۹۴).

مطالعات بعدی از یافته‌های سیمونیچ حمایت نکردند. به‌طور مثال فرانسیس، تافلر و رامالینگام^۲ (۱۹۸۲)، نشان دادند درجه اقتصادی می‌تواند به بازار آمریکا یعنی جایی که درصد بیشتری از شرکت‌ها به‌وسیله مؤسسه‌های دارای نام تجاری حسابرسی می‌شوند محدود گردد. پالمروس^۳ (۱۹۸۶)، به درستی دریافت که مؤسسه‌های دارای نام تجاری حق الزحمه‌های حسابرسی بیشتری را دریافت می‌نمایند. یافته‌های وی مشخص می‌کند که ساعات و حق الزحمه‌های حسابرسی متناسب با اندازه مؤسسه‌های حسابرسی افزایش می‌یابد. او می‌گوید که افزایش ساعات حسابرسی شده توسط حسابرسان دارای نام تجاری فعالیت‌های مولدتری (کسب شواهد بیشتر) را برای ارائه سطوح بالاتر تضمین کیفیت (کیفیت بالاتر) به صاحب‌کاران در پی دارد. فرانسیس و سیمونیچ (۱۹۸۷)، تصور می‌کنند که استفاده از مدل‌های متفاوت، تعریف‌های جایگزینی از صاحبکاران مؤسسه‌های کوچک، و داده‌های مربوط به دوره‌های زمانی متفاوت، سبب تناقض در نتایج مطالعات متفاوت شده است. برای مثال، آنان بیان می‌کنند که یافته‌های سیمونیچ (نه حاشیه قیمتی نام تجاری مشاهده شده) را می‌توان با حضور صاحب‌کاران موسسات حسابرسی بزرگ‌تر در نمونه آماری ایجاد کرد (نیکبخت و همکاران، ۱۳۹۵).

بهن و همکاران^۴ (۱۹۹۹)، احتمال عامل دیگر، رضایت صاحب‌کار، مشارکت در تفکیک حسابرسان و بنابراین توجیه حق الزحمه حسابرسان را کشف نموده‌اند. بررسی پرسش‌کاوی آنان مشخص می‌کند که رضایت صاحب‌کار از تیم حسابرسی، کنترل سایر عوامل مرتبط با حق الزحمه‌های حسابرسی مثل ویژگی‌های کیفیت حسابرسی، به‌طور مثبت با حق الزحمه‌های حسابرسی همبسته است. این امر نشان می‌دهد که ترکیب تیم حسابرسی می‌تواند عامل مهمی در توانمندی حسابرسان دارای نام تجاری برای ارائه محصولات حسابرسی متفاوت باشد. همچنین این یافته‌ها آنان را به سوال درباره تناسب مدل‌های رقابتی کامل برای بازار خدمات حسابرسی رهنمون ساخت. این امر نشان می‌دهد که این موضوع می‌تواند برای پژوهش‌های بعدی پر بار باشد. شواهد محدود بیانگر توانایی مؤسسات دارای نام تجاری برای استخراج حاشیه حق الزحمه می‌باشد. اگر حاشیه حق الزحمه‌ای وجود داشته باشد، آیا به رفتار انحصاری یا شواهدی پیرامون تلاش بیشتر منجر می‌شوند؟ (داس و پاندیت، ۲۰۱۰).

پیشینه پژوهش

¹ Simonich

² Francis, Toffler & Rama Lyngam

³ Palmrsvs

⁴ Behn & et al

آرامش (۱۴۰۳)، در پژوهشی به بررسی رابطه بین بیش‌اعتمادی مدیران با حق‌الزحمه حسابرسی پرداخت و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین بیش‌اعتمادی مدیران با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود ندارد و مالکیت نهادی بر رابطه بین بیش‌اعتمادی مدیران با حق‌الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری ندارد.

افسای (۱۴۰۳)، در پژوهشی به بررسی تأثیر تخصص مالی و تجربه رئیس کمیته حسابرسی بر انتخاب حسابرس، حق‌الزحمه حسابرسی و کیفیت حسابرسی پرداخت و یافته‌ها نشان داد شرکت‌هایی که رؤسای کمیته حسابرسی آن‌ها دارای تخصص مالی هستند، احتمال اینکه سازمان حسابرسی و موسسات حسابرسی دارای امتیاز کنترل کیفیت الف را به عنوان حسابرس مستقل خود انتخاب نمایند، بیشتر است. همچنین، مطابق با یافته‌ها، تخصص مالی رؤسای کمیته حسابرسی منجر به افزایش حق‌الزحمه حسابرسی و کیفیت حسابرسی می‌شود. با این حال این مطالعه رابطه معناداری بین تجربه رئیس کمیته حسابرسی با انتخاب حسابرس و حق‌الزحمه حسابرسی شناسایی نکرد، اما رابطه بین تجربه رئیس کمیته حسابرسی بر کیفیت حسابرسی مثبت و معنادار شناسایی شد. یافته‌های این مطالعه با مستند کردن اینکه تخصص مالی و تجربه رؤسای کمیته حسابرسی برای ارتقاء فرآیند حسابرسی و کیفیت حسابرسی حائز اهمیت است، به ادبیات کمک می‌نماید.

گنجی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی به بررسی چسبندگی حق‌الزحمه حسابرسی و خطای حسابرسی پرداختند و نتایج نشان داد که با افزایش چسبندگی در اصلاح رو به بالا و همچنین چسبندگی در اصلاح رو به پایین، خطای نوع دوم حسابرسی تغییر معناداری نخواهد داشت. با این وجود چسبندگی کمتر در اصلاح رو به بالا منجر به کاهش گزارش مشروط حسابرسی و افزایش کیفیت حسابرسی می‌شود. همچنین چسبندگی کمتر در اصلاح رو به پایین به صورت مثبتی با تجدید ارائه صورت‌های مالی در ارتباط است. با این وجود چسبندگی کمتر در اصلاح رو به بالا منجر به کاهش گزارش مشروط حسابرسی و افزایش کیفیت حسابرسی می‌شود. همچنین چسبندگی کمتر در اصلاح رو به پایین به صورت مثبتی با تجدید ارائه صورت‌های مالی در ارتباط است.

قناد (۱۴۰۲)، در پژوهشی به بررسی تحلیل شبکه همکاری‌های علمی و دیداری‌سازی پژوهش‌های حق‌الزحمه حسابرسی در ایران پرداخت و نتایج نشان داد که سالهای ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ با انتشار ۱۰۸ مقاله (۴۴٪)، انقلابی در نشر پژوهش‌های حق‌الزحمه حسابرسی در ایران شکل گرفته است و نشریه علمی پژوهش‌های حسابرسی حرفه‌ای با اختصاص ۲۳٪ مقالات منتشره به این موضوع، بیشترین گرایش به حق‌الزحمه حسابرسی را داشته است. آشفته‌گی واژگان و تنوع نگارشی در زبان فارسی منجر به استفاده از ۴۹ معادل نوشتاری و معنایی برای حق‌الزحمه حسابرسی در پژوهش‌های پیشین شده است که لزوم بهینه‌سازی آن توسط مجلات و محققین را هشدار می‌دهد. تحلیل هم‌واژگانی حاکی از آن است که ۹۹۸ کلیدواژه در مقالات بکاررفته است که پس از حق‌الزحمه حسابرسی (با ۱۹۳ تکرار)، پربسامدترین واژگان کیفیت حسابرسی (۳۴)، ریسک حسابرسی (۲۱) و حق‌الزحمه غیرعادی حسابرسی (۲۱) می‌باشند. کلیدواژگان کیفیت حسابرسی و ریسک حسابرسی با ۲۴ و ۲۰ هم‌رخدادی، بیشترین هم‌رخدادی با حق‌الزحمه حسابرسی را داشتند. تحلیل هم‌نویسندگی نشان از وجود ۶۴۳ نقش نویسندگی در مقالات با موضوع حق‌الزحمه حسابرسی دارد که سیدعلی واعظ و ولی خدادادی با انتشار ۱۱ و ۱۰ مقاله و دانشگاه شهیدچمران اهواز و دانشگاه فردوسی مشهد با ۶۸ و ۴۴ مرتبه تکرار وابستگی سازمانی در میان نویسندگان را می‌توان جز متخصص‌ترین پژوهشگران و سازمان‌ها در میان سایرین دانست. بیشترین هم‌نویسی میان مصطفی عبدی و مهدی کاظمی علوم با پنج همکاری دونفره وجود داشت.

زارعی کلخوران و زارعی کلخوران (۱۴۰۲)، در پژوهشی به بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر رابطه بین تجدید ارائه صورت‌های مالی و ضریب واکنش سود حسابداری پرداختند و داده‌های پژوهش از نوع پانلی می‌باشند و همچنین به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل‌های رگرسیونی استفاده گردید شده است نتایج به دست آمده نشان داد که بین

تجدید آرایه صورت‌های مالی و ضریب واکنش سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود دارد و همچنین مالکیت نهادی رابطه فوق را تشدید می‌کند.

وینسنت تاویا و همکاران^۱ (۲۰۲۵)، در پژوهشی به بررسی رابطه بین مدیران ارشد اجرایی (مدیرعامل) بازگشت‌کننده و حق‌الزحمه حسابرسی در چین پرداختند و مطابق با این استدلال طرف عرضه که عودت‌کنندگان حاکمیت را بهبود می‌بخشند و ریسک حسابرسی را کاهش می‌دهند، داشتن مدیر عامل عودت‌کننده با هزینه‌های حسابرسی ارتباط منفی دارد. این رابطه نسبت به منبع تجربه خارجی حساس نیست. شرکت‌های دارای (در مقابل بدون) مدیران عامل بازگشت‌کننده هزینه‌های حسابرسی کمتری می‌پردازند. این اثر به ویژه برای شرکت‌های دولتی مشهود است. شرکت‌های ضعیف، بسیار پیچیده و پرخطر بیشترین سود را از مدیران عامل عودت‌کننده از نظر هزینه‌های حسابرسی کمتر می‌برند. یافته‌های ما در آزمون‌های مختلف قوی هستند.

توان کیو و همکاران^۲ (۲۰۲۴)، در پژوهشی به بررسی تأثیر مالکیت نهادی و مالکیت داخلی بر اعلام سود پرداختند و نتایج نشان داد که بزرگی اثر اعلام سود در بین شرکت‌هایی با مالکیت داخلی بالاتر قوی‌تر است. همچنین مالکیت داخلی بالاتر ممکن است تیرگی اطلاعات را افزایش دهد و مانع پردازش کارآمد اخبار درآمد در بین سرمایه‌گذاران شود. علاوه بر این، برخلاف دیدگاه مرسوم که سرمایه‌گذاران نهادی از اعلام سود بهره‌برداری می‌کنند و سرعت کشف قیمت را تسریع می‌کنند و سرمایه‌گذاران نهادی تأثیر قابل توجهی بر اعلام سود ندارند.

یوآمین لی و همکاران^۳ (۲۰۲۴)، در پژوهشی به بررسی تأثیر مالکیت نهادی مشترک بر مالی‌سازی شرکت‌ها پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که مالکیت نهادی مشترک با مهار مالی‌سازی شرکت، اثر هم‌افزایی را ایجاد می‌کند. آزمون‌های مکانیزم نشان می‌دهند که مالکیت نهادی مشترک نقش‌های دوگانه‌ای را به عنوان اشاعه‌دهنده اطلاعات و متخصص حاکمیت ایفا می‌کند و به طور مؤثری سرمایه‌گذاری مالی را با افزایش توانایی‌های کسب اطلاعات و کاهش نزدیک‌بینی مدیریتی مهار می‌کند. آزمون‌های ناهمگونی نشان می‌دهند که مالکیت نهادی مشترک، بدون وابستگی تجاری و با اندازه شبکه بزرگ‌تر، به احتمال زیاد اثر هم‌افزایی را ایجاد می‌کند. علاوه بر این، این اثر در شرکت‌هایی که مالکیت دولتی و مدیریتی پایین‌تری دارند، بارزتر است. تحلیل‌های پیامدهای اقتصادی نشان می‌دهد که مالکیت نهادی مشترک همه انواع سرمایه‌گذاری مالی، به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های سوداگرانه را محدود می‌کند. علاوه بر این، مالکیت نهادی مشترک، شرکت‌ها را به سمت توسعه کسب و کار اصلی هدایت می‌کند و در عین حال ارزش شرکت را افزایش می‌دهد.

فنگوآون و همکاران^۴ (۲۰۲۳)، در پژوهشی به بررسی اینکه چگونه عدم قطعیت قیمت نفت، اندازه‌گیری شده با نوسانات ضمنی، بر هزینه‌های حسابرسی تأثیر می‌گذارد. با استفاده از نمونه‌هایی از صنعت انرژی، نتایج نشان داد که عدم قطعیت قیمت نفت، هزینه‌های حسابرسی را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، تحلیل‌های مکانیزم نشان می‌دهد که افزایش حق‌الزحمه حسابرسی به جای افزایش ریسک حسابرسی، ناشی از افزایش تلاش حسابرسی است. علاوه بر این، تأثیر مثبت عدم قطعیت قیمت نفت بر حق‌الزحمه حسابرسی برای شرکت‌های غیردولتی، شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتی ضعیف‌تر، و شرکت‌هایی با ریسک دستکاری سود بیشتر آشکار است. در نهایت، یافته اصلی ما برای عدم قطعیت قیمت نفت که توسط آتی نفت خام شانگ‌های و وست تگزاس اینترمدیت اندازه‌گیری شده است، قوی باقی می‌ماند.

فرضیه پژوهش

¹ Vincent Tawiah & et al

² Tuan Q et al

³ Yumin Li & et al

⁴ Fenghua Wen et al

با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش و همچنین به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، فرضیه‌های ذیل ارائه می‌گردد.

✓ فرضیه اول: احساسات سرمایه‌گذاران با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری دارد.

✓ فرضیه دوم: مالکیت نهادی دولتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری دارد.

الگوی پژوهش از نوع رگرسیون چندگانه است. بنابراین، مدل زیر برای انجام آزمون فرضیه انتخاب شده است: معادله (۱).

$$\text{LnFEE}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{IF}_{it} + \beta_2 \text{SIZE}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \varepsilon_{it}$$

معادله (۲).

$$\text{LnFEE}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{GIO}_{it} + \beta_2 \text{SIZE}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \varepsilon_{it}$$

که در معادله‌های فوق به ترتیب:

LnEFF شاخص حق الزحمه حسابرسی شرکت i در سال t؛

IF شاخص احساسات سرمایه‌گذاران شرکت i در سال t؛

GIO شاخص مالکیت نهادی دولتی شرکت i در سال t؛

SIZE اندازه شرکت i در سال t؛

LEV اهرم مالی شرکت i در سال t؛

نحوه اندازه‌گیری متغیرها به شرح جدول (۱) است:

جدول (۱): نحوه اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نوع متغیر	نحوه اندازه‌گیری
مالکیت نهادی دولتی	تعدیل‌گر	نسبت سهام عادی در اختیار سهامداران دولتی به کل سهام شرکت
احساسات سرمایه‌گذاران	مستقل	$SENT_{it} = \frac{NUM_{pAscending} * AVE_P_{Ascending}}{NUM_{pDescending} * AVE_P_{Descending}}$
حق الزحمه حسابرسی	وابسته	لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی
اندازه شرکت	کنترلی	Ln (تعداد سهام × قیمت سهام)
اهرم مالی	کنترلی	کل دارایی‌ها/کل بدهی

روش شناسی پژوهش

با توجه به این که داده‌ها مربوط به اطلاعات شرکت‌های واقعی بوده و نتایج آن می‌تواند راه‌گشای تصمیم‌های فعالان بازار سرمایه قرار گیرد از این رو پژوهش کاربردی محسوب می‌گردد. از طرف دیگر به دلیل این که رابطه علی و معلولی بین متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت، لذا از لحاظ انجام، علی پس از وقوع است. از لحاظ نحوه اجرا توصیفی و از لحاظ ارتباط بین متغیرها از نوع همبستگی است. و از نوع جمع‌آوری داده‌ها از نوع پژوهش‌های کمی و از لحاظ زمان اجرا گذشته‌نگر و همچنین منطق اجرا استقرایی می‌باشد. مقیاس اندازه‌گیری داده‌های جمع‌آوری شده، مقیاس نسبی است. مقیاس نسبی دارای کلیه ویژگی‌های مقیاس‌های فاصله‌ای، ترتیبی و اسمی است. مقیاس نسبی، دقیق‌ترین مقیاس اندازه‌گیری است. این مقیاس دارای ارزش صفر حقیقی می‌باشد. یعنی نقطه‌ای در مقیاس که نمایانگر فقدان کامل ویژگی مورد اندازه‌گیری است.

جامعه پژوهش حاضر شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ که بالغ بر ۸۰۰ سال شرکت است، در نظر گرفته شده است. در این پژوهش از حذف سیستماتیک جهت انتخاب نمونه‌ها استفاده شده است.

با توجه به محدودیت‌ها ۱۶۰ شرکت به عنوان نمونه‌ی پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند. به‌طور کلی اطلاعات و داده‌های این پژوهش با استفاده از دو روش کتابخانه‌ای و اسناد سازمانی گردآوری شده است.

یافته‌های پژوهش

توصیف اطلاعات گردآوری شده یکی از فرآیندهای پژوهش در بخش تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش است که گزارش آنها در پژوهش، مهم است. داده‌های پژوهش با استفاده از منابع اطلاعاتی دست دوم گردآوری و دسته‌بندی شده است. توصیف اطلاعات و داده‌های آماری با توجه به مقیاس‌های اندازه‌گیری انتخاب می‌گردد. بنابراین در این بخش در مورد ویژگی‌های نمونه آماری و شاخص‌های مربوط به صورت‌های مالی اعضای نمونه آماری بحث و بررسی صورت گرفته است که در ادامه به آنها در دو بخش جداگانه پرداخته شده است.

به‌طور کلی، روش‌هایی را که به‌وسیله آنها می‌توان اطلاعات جمع‌آوری شده را پردازش کرده و خلاصه نمود، آمار توصیفی می‌نامند. لازم به ذکر است که پس از حذف داده‌های پرت و مرتب‌سازی داده‌ها، تعداد شرکت-سال‌های متغیرهای پژوهش با اندکی کاهش مواجه شده است.

جدول (۲): شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرهای پژوهش	نماد	تعداد سال-شرکت	میانگین	میان	انحراف معیار	بیشینه	کمینه
حق‌الزحمه حسابرسی	LnEFF	۸۰۰	۰/۳۵۶	۰/۳۱۰	۰/۲۴۱	۲/۹۸۵	۰/۰۶۴
احساسات سرمایه‌گذاران	IF	۸۰۰	۰/۳۶۳	۰/۳۱۰	۰/۱۹۴	۰/۸۶۳	۰/۰۳۸
مالکیت نهادی دولتی	GIO	۸۰۰	۰/۳۱۸	۰/۳۰۵	۰/۳۱۷	۰/۹۱۰	۰/۰۰۰
اندازه شرکت	SIZE	۸۰۰	۱۲/۴۳	۱۲/۰۱	۱/۶۳۵	۱۸/۱۸	۸/۱۷
اهرم مالی	LEV	۸۰۰	۰/۴۸۵	۰/۴۷۰	۰/۳۵۰	۰/۷۵۶	۰/۱۲۴

در مطالعه حاضر روش برآورد مدل براساس داده‌های تابلویی است. این روش تلفیقی از اطلاعات سری زمانی (۱۳۹۸-۱۴۰۲) و داده‌های مقطعی ۱۶۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار) می‌باشد. تمامی ارقام محاسبه شده برای هر یک از متغیرهای مدل بر حسب میلیون ریال می‌باشد. برنامه‌ی نرم‌افزاری مورد استفاده در این پژوهش، برنامه نرم‌افزاری ایویوز می‌باشد. مدل‌های برآورد شده با توجه به فرضیه‌های ارائه شده به صورت مدل رگرسیون چندمتغیره ارائه شده‌اند.

تعیین نوع آزمون و روش تجزیه و تحلیل

برای تعیین روش به کارگیری داده‌های ترکیبی و تشخیص همگن یا ناهمگن بودن آنها از آزمون چاو و آماره F لیمر استفاده شده است.

جدول (۳): نتایج آزمون چاو، جهت تشخیص همگن یا ناهمگن بودن مقاطع

آزمون مدل	F	احتمال آماره F	نتیجه آزمون چاو
مدل اول	۱۰/۵۷۳	۰/۰۰۰۰	H0 رد می‌شود
مدل دوم	۱۳/۰۰۸	۰/۰۰۰۰	H0 رد می‌شود

همان‌گونه که در جدول (۳)، دیده می‌شود، نتیجه آزمون چاو، نشان می‌دهد که احتمال به‌دست آمده برای آماره F در مدل اول و دوم پژوهش کمتر از ۵ درصد است، بنابراین برای آزمون این مدل، داده‌ها به‌صورت تابلویی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

آزمون هاسمن

در این آزمون از آماره چی دو با K درجه آزادی استفاده می شود اگر چی دو بدست آمده از مقدار جدول بیشتر بود، فرضیه H0 مبنی بر تصادفی بودن رد می شود و فرضیه آثار ثابت پذیرفته می شود.

جدول (۴): نتایج آزمون هاسمن، جهت تشخیص استفاده از اثرات ثابت یا تصادفی

آزمون مدل	مقدار آماره	احتمال آماره	نتیجه آزمون
مدل اول	۲۲/۱۹۶	۰/۰۰۰۰	اثرات ثابت
مدل دوم	۳۴/۶۸۰	۰/۰۰۰۰	اثرات ثابت

طبق نتایج حاصل از آزمون هاسمن برای مدل اول و دوم پژوهش، با توجه به اینکه در ازاء خطای ۵ درصد میزان آماره هاسمن برای مدل اول و دوم به ترتیب (۲۲/۱۹۶ و ۳۴/۶۸۰) شده است و از طرفی میزان سطح معناداری کمتر از ۵ درصد است، لذا H0 رد می شود. رد H0 نشان می دهد که روش اثرات تصادفی ناسازگار می باشد و بایستی از روش اثرات ثابت استفاده شود.

بررسی فرضیه پژوهش

فرضیه اول

احساسات سرمایه گذاران با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری دارد.

مدل رگرسیونی برای فرضیه به شرح زیر است:

$$\text{LnFEE}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{IF}_{it} + \beta_2 \text{SIZE}_{it} + \beta_3 \text{LEV}_{it} + \varepsilon_{it}$$

جدول (۵): نتایج آزمون فرضیه اول

نام متغیر	نماد متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	Prob.
مقدار ثابت	C	۰/۱۶۴	۰/۰۵۹	۲/۷۵۲	۰/۰۰۰۰
احساسات سرمایه گذاران	β_1 (IF)	۰/۵۰۶	۰/۱۱۴	۴/۴۱۹	۰/۰۰۰۱
اندازه شرکت	β_2 (SIZE)	۰/۰۸۹	۰/۰۱۵	۵/۶۲۷	۰/۰۰۰۰
اهرم مالی	β_3 (LEV)	۰/۲۸۴	۰/۱۳۴	۲/۱۱۴	۰/۰۰۲۷
آماره F سطح معناداری (Prob.)					
۱۲/۷۹۲ (۰/۰۰۰)					
آماره دوربین واتسون					
۱/۸۴۴					
ضریب تعیین (R2)					
۰/۷۰۱					
ضریب تعیین تعدیل شده (AdjR2)					
۰/۶۹۵					

منبع: یافته های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون مدل اول پژوهش، سطح معناداری آماره F (۰/۰۰۰) کمتر از سطح خطا بوده و کل مدل رگرسیونی معنادار است. آماره دوربین واتسون (۱/۸۴۴) در فاصله بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد بنابراین همبستگی بین اجزای خطای مدل وجود ندارد. با توجه به پایین بودن سطح معناداری آماره t از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب β_1 نتایج آزمون نشان می دهد احساسات سرمایه گذاران با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد. بنابراین H0 پژوهش را می توان در سطح خطای ۵ درصد رد کرد. همچنین سطح معناداری آماره t از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب β_2 نتایج آزمون نشان می دهد متغیر کنترلی اندازه شرکت با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد و سطح معناداری آماره t از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب β_3 نتایج آزمون نشان می دهد متغیر کنترلی اهرم مالی

با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد. ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان می‌دهد که متغیرهای وارد شده در رگرسیون توانسته‌اند ۶۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند.

فرضیه دوم

مالکیت نهادی دولتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری دارد.

مدل رگرسیونی برای فرضیه به شرح زیر است:

$$\text{LnFEEit} = \beta_0 + \beta_1 \text{GIOit} + \beta_2 \text{SIZEit} + \beta_3 \text{LEVit} + \varepsilon_{it}$$

جدول (۶): نتایج آزمون فرضیه دوم

نام متغیر	نماد متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	Prob.
مقدار ثابت	C	۰/۲۲۱	۰/۰۸۶	۲/۵۵۴	۰/۰۰۰۰
مالکیت نهادی دولتی	β_1 (GIO)	-۰/۴۱۲	۰/۱۶۴	-۲/۵۱۱	۰/۰۰۰۱
اندازه شرکت	β_2 (SIZE)	-۰/۰۸۹	۰/۰۲۷	-۲/۲۸۸	۰/۰۰۰۰
اهرم مالی	β_3 (LEV)	۰/۱۹۰	۰/۰۷۷	۲/۴۷۲	۰/۰۰۱۸
آماره F					
سطح معناداری (Prob.)					
۲۲/۵۹۸					
(۰/۰۰۰)					
آماره دوربین واتسون					
۱/۸۹۲					
ضریب تعیین (R2)					
۰/۵۵۶					
ضریب تعیین تعدیل شده (AdjR2)					
۰/۵۳۹					

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون مدل دوم پژوهش، سطح معناداری آماره F (۰/۰۰۰) کمتر از سطح خطا بوده و کل مدل رگرسیونی معنادار است. آماره دوربین واتسون (۱/۸۹۲) در فاصله بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد بنابراین همبستگی بین اجزای خطای مدل وجود ندارد. با توجه به پایین بودن سطح معناداری آماره t از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب β_1 نتایج آزمون نشان می‌دهد که مالکیت نهادی دولتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری دارد. بنابراین H_0 پژوهش را می‌توان در سطح خطای ۵ درصد رد کرد. همچنین سطح معناداری آماره t از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب β_2 نتایج آزمون نشان می‌دهد متغیر کنترلی اندازه شرکت با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد و سطح معناداری آماره t از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب β_3 نتایج آزمون نشان می‌دهد متغیر کنترلی اهرم مالی با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد. ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان می‌دهد که متغیرهای وارد شده در رگرسیون توانسته‌اند ۵۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند.

نتیجه‌گیری کلی

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه احساسات سرمایه‌گذاران و حق الزحمه حسابرسی با نقش تعدیلی مالکیت نهادی دولتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی سال ۱۳۹۸ الی ۱۴۰۲ است. تأثیر متغیرهای مستقل و تعدیل‌گر با استفاده از داده‌های تابلویی و روش اثرات ثابت در شرکت‌ها بررسی شده است. نتایج به‌دست آمده حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیه‌ها نشان داد که احساسات سرمایه‌گذاران با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد. در تفسیر این نتیجه باید بیان نمود که شرکت‌ها به احساسات سرمایه‌گذاران حساسیت نشان می‌دهند، یعنی زمانی که تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاران همراه با احساسات خوش‌بینانه است، بنگاه‌های اقتصادی به‌منظور جلوگیری و کاهش این تورم رفتاری به ارائه سریع‌تر اخبار بد و شناسایی زود هنگام ضررهای اقتصادی و همچنین به تأخیر افتادن اخبار خوب

و شناسایی سختگیرانه تر عایدات اقدام می کنند تا از مشکلات آتی که ناشی از احساسات سرمایه گذاران است تا حدودی جلوگیری کنند. به بیان دیگر مدیران در دوره های پایین بودن احساسات سرمایه گذاران در ارائه و افشای اطلاعات بی مهابا تر عمل می کنند تا بتوانند ذهنیت به طور تقریبی خنثی یا منفی تحلیل گران و سرمایه گذاران را به شرکت خوشبین کنند و در شرایط بالا بودن احساسات سرمایه گذاران به دنبال به ثبات رساندن این ذهنیت، به انتشار اخبار بد و جلوگیری از اخبار خوب اقدام می کنند. به بیان دیگر شرکت ها، هزینه های ناشی سوءاستفاده از احساسات سرمایه گذاران را به عایدات ناشی از تورش رفتاری ارجح می دانند. در واقع تیم مدیریتی شرکت ها با نگاهی بلندمدت در چارچوب رفتاری کارا به احساسات سرمایه گذاران می نگرند و در راستای اجتناب از بروز طرح دعوی در آینده برای شرکت، توقع بالا و نابه جای سرمایه گذاران و تحلیل گران را با سازوکارهای افشای اطلاعاتی محافظه کارانه کنترل می کنند و این مسأله منجر به افزایش حجم کار حسابرسان برای بررسی بیشتر صورت های مالی خواهد گردید که نتیجه این مورد افزایش حق الزحمه خواهد شد. با توجه به نتایج فرضیه پژوهش بیانگر این است که اثر احساسات سرمایه گذاران می تواند در میزان حق الزحمه حسابرسی مؤثر واقع شود؛ بنابراین پیشنهاد می شود به گرایش های احساسی سرمایه گذاران، به عنوان یک عامل مهم تغییر در هزینه های حسابرسی توجه بیشتری شود، زیرا تیم مدیریتی شرکت ها با نگاهی بلندمدت در چارچوب رفتاری کارا به احساسات سرمایه گذاران می نگرند و در راستای اجتناب از بروز طرح دعوی در آینده برای شرکت، توقع بالا و نابه جای سرمایه گذاران و تحلیل گران را با سازوکارهای افشای اطلاعاتی محافظه کارانه کنترل می کنند و این مسأله منجر به افزایش حجم کار حسابرسان برای بررسی بیشتر صورت های مالی خواهد گردید که نتیجه این مورد افزایش حق الزحمه خواهد شد.

مالکیت نهادی دولتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری دارد. در تفسیر این نتیجه باید بیان نمود که سرمایه گذاران نهادی دولتی به دلیل در اختیار داشتن حجم بالایی از سهام در هر زمانی نقش به سزایی در عملکرد بازارهای سرمایه، شرکت ها و اقتصاد دارند. این سرمایه گذاران با کنترلی که بر سهام شرکت ها دارند نقش مهمی را در شفافیت اطلاعات شرکت ها ایفا می کنند. سرمایه گذاران نهادی مانع رفتار فرصت طلبانه و خوش بینی و کوتاه بینی مدیران در ارائه سود حسابداری بوده، با افزایش سطح مالکیت آن ها تمایل شرکت ها به استفاده از رویه های محافظه کارانه بیشتر می گردد که نتیجه آن کاهش سوءاستفاده مدیران و افزایش کیفیت گزارشگری مالی و در نتیجه کاهش حق الزحمه حسابرسی به دلیل حجم پایین کار خواهد شد. با توجه به نتایج فرضیه پژوهش به استفاده کنندگان صورت های مالی پیشنهاد می گردد، که هنگام استفاده از صورت های مالی شرکت ها به عامل ترکیب سهامداران نیز توجه کنند. براساس به مدیران پیشنهاد می گردد، که از نظرات و ایده های مالکین نهادی بیشتر در جهت ایفای نقش نظارتی بر عملکرد شرکت توجه نمایند، چون نقش نظارتی مالکین نهادی دولتی و افزایش کیفیت نظارت سبب افزایش کیفیت راهبری شرکتی می شود که در نهایت شفافیت اطلاعات و بهبود کیفیت گزارشگری مالی را به دنبال دارد. افزایش مالکیت نهادی و افزایش کیفیت گزارشگری مالی سبب شفافیت بیشتر محیط اطلاعاتی و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در ارتباط با سهام شرکت در بازار می شود، و در نهایت موجب افزایش محتوای اطلاعاتی و گرفتن تصمیم های منطقی سرمایه گذاران و کاهش میزان هزینه های یا حق الزحمه حسابرسی می شود.

منابع

- ✓ آرامش، سهیل، (۱۴۰۳)، بررسی رابطه بین بیش اعتمادی مدیران با حق الزحمه حسابرسی، مجله پژوهش های جدید در مدیریت و حسابداری، شماره ۶۴، صص ۴۸۹-۵۰۶.
- ✓ اشرف زاده، سیدحمیدرضا، مهرگان، نادر، (۱۳۸۷)، اقتصادسنجی پانل دیتا، انتشارات دانشگاه تهران.

- ✓ افسای، اکرم، (۱۴۰۳)، تاثیر تخصص مالی و تجربه رئیس کمیته حسابرسی بر انتخاب حسابرس، حق الزحمه حسابرسی و کیفیت حسابرسی، مجله فصلنامه تجربی حسابداری مالی، شماره ۸۱، صص ۲۷۷-۳۰۷.
- ✓ بزرگ اصل، موسی، (۱۳۸۸)، پیرامون حق الزحمه حسابرسی مستقل، نشریه حسابداری، دوره ۲۴.
- ✓ پشوتنی زاده، هومن، رعنائی کردشولی، حبیب اله، عباسی، عباس، موسوی حقیقی، محمد هاشم، (۱۳۹۹)، شبیه سازی الگوی تأثیرات عوامل رفتاری و کلان اقتصادی بر شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از رویکرد پویایی شناسی سیستمی، فصلنامه چشم انداز مدیریت مالی، دوره ۱۰، شماره ۲۹، صص ۸۹-۱۲۴.
- ✓ حسینی، سیدعلی، مرشدی، فاطمه، (۱۳۹۸)، تأثیر احساسات سرمایه گذاران بر پویایی معاملات بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص ۱-۲۲.
- ✓ زارعی کلخوران، حسین، زارعی کلخوران، زهرا، (۱۴۰۲)، بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر رابطه بین تجدید ارائه صورت های مالی و ضریب واکنش سود حسابداری، کنکاش مدیریت و حسابداری، شماره ۸، صص ۴۱۰-۴۲۷.
- ✓ شورورزی، محمدرضا، خلیلی، محسن، سلیمانی، حمید، فروتن، امید، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت ها بر مبنای رگرسیون فازی، پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱۲۱-۱۳۹.
- ✓ صالح آبادی، علی، (۱۳۸۵)، نظام راهبردی شرکتی گامی به سوی جلب اعتماد عمومی، مجله بورس، شماره ۵۲.
- ✓ قناد، مصطفی، (۱۴۰۲)، تحلیل شبکه همکاری های علمی و دیداری سازی پژوهش های حق الزحمه حسابرسی در ایران، مجله پژوهش های حسابرسی حرفه ای، شماره ۱۱، صص ۳۷-۶۳.
- ✓ کردتبار، حسین، (۱۳۸۷)، بررسی ارتباط بین اعضای غیر موظف هیئت مدیره و سرمایه گذاران نهادی عمده با رفتار مدیریت سود شرکت ها در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه مازندران.
- ✓ نیکبخت، محمدرضا، شعبان زاده، مهدی، کنارکار، امین، (۱۳۹۵)، رابطه بین حق الزحمه حسابرسی و تجربه حسابرس با کیفیت حسابرسی، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، دوره ۲، شماره ۱.
- ✓ Griffin, Paul A. and David H. Lont (2011) Audit fees around dismissals and resignations: Additional evidence, Journal of Contemporary Accounting & Economics 7 PP. 65-81.
- ✓ Heaton, B. (2012). Investment-Cash Flow Sensitivity and Financial Constraints: An Analysis of Indian Firms, Journal of Accounting and Finance, 12(1), 1-14.
- ✓ Kim, T & Ha. A. (2010). "Investor Sentiment and Market Anomalies", 23rd Australasian Finance and Banking Conference 2010 Paper, Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=1663649>, PP. 1-24.
- ✓ Vincent Tawiah, Hela Borgi, Muhammad Usman, Francis Osei-Tutu. (2025). Returnee CEO and audit fees, China Journal of Accounting Research Volume 18, Issue 1, March 2025, 100403
- ✓ Yueling Pan, Lei Hou, & XuePan. (2022). Interplay between stock trading volume, policy, and investor sentiment: A multifractal approach, Physica A: Statistical Mechanics and its Applications Volume 603, 1 October 2022, 127706
- ✓ Yumin Li a, Lei Zhu b, Yanrong Ke c, Xiaohui Wu. (2024). Does common institutional ownership restrain corporate financialization? International Review of Economics & Finance Volume 95, September 2024, 103394